اسرائیل برای جنگ بزرگ در مرزهای شمالی چه مشکلاتی دارد

باتلاق لبنان پیش پای صهیونیست‌ها

سیدمهدی طالبی
دبیرگروه جهان‌شهر

تابستان سال گذشته یوآف گالانت وزیر جنگ رژیم صهیونیستی با حضور در مرزهای شمالی تهدید کرده بود لبنان را نابود خواهد کرد. درمقابل سیدحسن نصرالله دبیرکل نیروهای مقاومت لبنان نیز تهدید کرد درصورت مبادرت تل‌آویو به جنگ این رژیم را به عصر حجر باز خواهد گرداند.

آنچه مقاومت لبنان تابستان سال گشته نسبت به آن هشدار داد، کمتر از یک‌سال بعد توسط صهیونیست‌ها گفته می‌شود. رسانه‌های عبری می‌گویند «حزب‌الله لبنان به تدریج و با ثبات اسرائیل را به عصر حجر بازمی‌گرداند.»

سایت عبری «نسیف نت» درباره توانمندی‌های مقاومت لبنان در ناکارآمدسازی گنبد آهنین به عنوان مهم‌ترین ابزار دفاعی رژیم گزارش کرده «حزب‌الله لبنان از چند ماه پیش توانایی یا ناتوانی ارتش اسرائیل برای رهگیری پهپادهای انتحاری را آزموده است.» بر اساس این گزارش در صورت وقوع جنگ مقاومت «در یک حمله اولیه ۵۰ درصد از سامانه گنبد آهنین اسرائیل در شمال را از کار می‌اندازد.» به همین دلیل کارشناسان توصیه کرده‌اند بهتر است ارتش و دولت رژیم پایگاه‌های دائمی سامانه گنبد آهنین را به شکل موقت درآورده و این سامانه‌ها را برای ممانعت از هدف‌گیری آن توسط پهپادهای حزب‌الله منتقل کنند.

شدت حملات حزب‌الله در شمال به اندازه‌ای بوده که به گفته «یفتاح رون تال» فرمانده سابق نیروی زمینی ذخیره ارتش رژیم «کریات شمونا به شهر ارواح و یک منطقه جنگی متروکه تبدیل شده است.» این ژنرال صهیونیست می‌گوید: «ما الجلیل را از دست می‌دهیم، زیرا حزب‌الله لبنان منطقه امنیتی را در داخل اسرائیل ایجاد کرده است.»

در برابر آتش پرحجم و گسترده مقاومت لبنان، ارتش رژیم دست به توسعه جنایت‌های خود زده و بامداد روز گذشته (جمعه) با حمله به خانه‌ای در جنوب لبنان، چند غیرنظامی را به شهادت رساند. آنها همچنین روز چهارشنبه «طالب سامی عبدالله» ملقب به «حاج ابوطالب» از فرماندهان برجسته مقاومت لبنان را به شهادت رساندند.

به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها در مقطع کنونی جنگ به دلیل محدودیت‌های میدانی در صدد ترور فرماندهان عالی‌رتبه مقاومت لبنان و کشتار غیرنظامیان لبنانی هستند. هدف از این اقدامات پاسخ به درخواست شهرک‌نشینان برای اقدام علیه لبنان، صدور هشدار علیه مقاومت به جهت کنترل اقدامات این گروه علیه رژیم و نشان دادن دورنمایی از جنگ است. به عبارتی دیگر صهیونیست‌ها دوست دارند وانمود کنند درحال حذف فرماندهان برای روزی‌اند که جنگ را آغاز خواهند کرد.

در ادامه تلاش شده به بررسی روند زدوخوردها، تحلیل تحولات کنونی و احتمال وقوع جنگ فراگیر پرداخته شود.

چرایی حرکت رژیم به‌سمت ترورهای کیفی

در ابتدای جنگ رژیم به‌شدت درگیر غزه بود و درخصوص لبنان تنها گوشه چشمی به کنترل تنش‌ها داشت. هرچند لبنانی‌ها تنها یک روز پس از آغاز جنگ حملات خود را شروع کردند، اما محدود ساختن آن به نوار مرزی شمال و آتش کم نشان می‌داد آنها به دنبال تنش کنترل شده‌اند و قصد فوروفتن در جنگی فراگیر را ندارند. از این رو تل‌آویو نیز به‌دنبال بازی در درون دایره تنش کنترل شده برای کاهش بیشتر آن یا حتی اتمامش بود. طبق همین قاعده آتش صهیونیست‌ها کم و زیاد می‌شد. تل‌آویو در برخی مواقع با آتش کم قصد داشت از تحریک لبنانی‌ها خودداری کند و در بعضی برهه‌ها سعی کرد با حملات سنگین و ترسیم دورنمایی از جنگ فراگیر، مقاومت این کشور را از پیگیری عملیات‌های خود برحذر دارد.

قبض و بسط‌های رژیم درنهایت کار به جایی نبرد تا تل‌آویو مجبور شد ابعاد عملیات خود را گسترش دهد. در این مسیر بود که آتش رژیم توسعه‌یافته و فرماندهان مقاومت را نیز در برگرفت. طبق روند کلی جنگ با بروز بن‌بست در کنترل تنش‌ها در جبهه لبنان یا محدودیت‌های عملیاتی، صهیونیست‌ها به‌سمت ترورهای کیفی می‌روند. در همین راستا تل‌آویو هفته گذشته حاج ابوطالب از فرماندهان قدیمی و رده بالای مقاومت لبنان را ترور کرد.

این‌گونه برداشت می‌شود که ترور فرماندهان عالی اقدامی از سر ناتوانی در راه انداختن جنگ است. با این وجود نگاه به جزئیات اقدامات رژیم عمق این ناتوانی را بیشتر نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر افزایش سطح کیفی ترورها حتی می‌تواند ناشی از ناتوانی در حمله به تیم‌های عملیاتی باشد. رژیم در مرحله اول درگیری‌ها به دلیل در اختیار داشتن پایگاه‌های مراقبتی و دستگاه‌های جاسوسی فراوان در مرز و پرواز آزادانه پهپادهای خود می‌توانست تیم‌های عملیاتی مقاومت لبنان را شناسایی و از بین ببرد. این درحالی بود که در آن برهه تعداد عملیات‌ها بسیار کمتر از امروز بود و در نتیجه تیم‌های عملیاتی کمتر با نفراتی اندک متولی آنها بودند. بالاترین آمار شهدای مقاومت مربوط به همین مرحله است. در نخستین هفته‌ها و ماه‌های جنگ روزانه بین ۳ تا ۵ رزمنده مقاومت لبنان به شهادت می‌رسیدند. تعداد عملیات‌های روزانه نیز به ۲ تا ۳ مورد محدود می‌شد. مقاومت لبنان برای مقابله با این روند آتش خود را در پایگاه‌های مراقبتی و دستگاه‌های جاسوسی متمرکز کرد. این اقدام تا آنجا برای مقاومت مهم بود که مبارزان برای نابودی برج‌های مراقبتی حامل تجهیزات جاسوسی با وجود مخاطرات فراوان، بارها و بارها به آنها حمله می‌کردند بدون آنکه قرار باشد نظامیان رژیم هدف قرار گیرند. درنتیجه به‌تدریج پایگاه‌ها و دستگاه‌های جاسوسی رژیم در مرز نابود شده یا به‌شدت آسیب دیدند. از سوی دیگر مقاومت با توسعه عملیات‌های خود مراکز جمع‌آوری و تحلیل داده‌های جاسوسی در شمال را نیز هدف قرار داد. در اوج این اقدامات حتی مراکز نظارت و کنترل خاص مانند پایگاه هوایی میرون به‌عنوان هدایت‌کننده هوایی در شمال نیز مورد هدف قرار گرفتند.

همچنین حملات علیه پهپادهای رژیم و نابودی تعدادی از آنها ضمن کاستن از پهپادهای در دسترس شناسایی-تهاجمی، باعث پرواز با احتیاط‌تر آنان در ارتفاع‌های بالاتر شد. این به معنای کاهش کمی و کیفی اقدامات نظارتی بود.

با آسیب به چشمان رژیم در مرزها و در هوا، توانایی صهیونیست‌ها برای حمله به تیم‌های عملیاتی مقاومت در مرز کاهش یافت. بدون تجهیزاتی که داده‌ها را جمع‌آوری کنند و در نبود تعداد کافی از مراکز تحلیل داده و پایگاه‌های هدایت هوایی، حملات به مقاومت لبنان دشوار شدند.

کاهش حمله به تیم‌های عملیاتی مقاومت علاوه‌بر محدودیت از جانب صهیونیست‌ها به تجهیزات جدیدی که لبنان وارد درگیری‌ها کرد نیز مربوط می‌شد. موشک‌های تاپ اتک الماس و پهپادهای انتحاری که پرتاب‌های ایمن‌تری نسبت به موشک‌های ضد زره هدایت شونده کورنت و دهلاویه دارند باعث دشوارتر شدن کار رژیم شدند. موشک‌های کورنت ساخت روسیه یا نمونه‌های ایرانی آن که دهلاویه نام دارند، براساس افق دید و به شکل مستقیم به‌سمت اهداف پرواز می‌کنند. کاربر ابتدا هدف را شناسایی و با لیزر روی آن نشانه‌گذاری می‌کند. پس از شلیک، موشک به‌سمت نقطه نشانه‌گذاری شده پرواز می‌کرده در تمام طول پرواز تا اصابت، کاربر باید نشانه لیزری روی هدف را حفظ کند.

این اقدام به معنای طولانی شدن زمان حضور نفرات و تجهیزات در عملیات است. از سوی دیگر محل پرتاب نیز به‌دلیل شلیک در افق دید راحت‌تر قابل پیش‌بینی است. در مقابل اما موشک تاپ اتک الماس دارای قابلیت شلیک کن- فراموش کن است. کاربر باید تنها موشک را به‌سمت یک موضع پرتاب کند. او پس از پرتاب می‌تواند محل را ترک کند زیرا موشک خود هدف را شناسایی می‌کند.

از این رو الماس برخلاف کورنت و دهلاویه هم نیازمند انتخاب دقیق هدف نیست و هم نیازی به باقی ماندن کاربر تا برخورد ندارد. این ویژگی‌ها باعث شد تا با حضور الماس، حضور نفرات تیم عملیاتی در میدان به‌شدت کاهش یابد. از سوی دیگر محل پرتاب الماس نیز به‌دلیل ارتفاع گرفتن به آسانی قابل شناسایی نیست. پهپادهای انتحاری نیز وضعیت مشابهی دارند و البته از فواصل دورتری قابل پرتابند. به‌طور کلی از بین رفتن توانمندی پیشین رژیم در نظارت لحظه‌ای بر میدان نبرد و از بین بردن تیم‌های عملیاتی باعث شد راهبرد جنگی صهیونیست‌ها تغییر کند. از این رو آنها به‌سمت راهبردی حرکت کردند که به‌طور مستقیم وابسته به میدان نباشد. برای جبران توانمندی آنلاین از دست رفته در مرز با اتکا به تجهیزات جاسوسی، صهیونیست‌ها به شناسایی آفلاین تیم‌های عملیاتی به‌وسیله جاسوسان روی آوردند. تل‌آویو در مرحله دوم جنگ به‌جای هدف قرار دادن تیم‌های مقاومت در حین عملیات آنها را شناسایی کرده و در منازل یا خودروها به شهادت می‌رساند. این مرحله همچنین شامل حمله به زیرساخت‌ها نیز می‌شد.

در این اقدامات محل برگزاری جلسات چندساعته یا استراحت سربازان مقاومت و پایگاه‌های ثابت ذخیره سلاح شناسایی شده و با موشک‌های پرتاب‌شده از سمت پهپادهای بلندپرواز و جنگنده‌های رژیم نابود می‌شدند. مقاومت برای تضعیف رژیم در این مرحله، تسلیحات پدافند هوایی خود را به کار گرفت که باعث سقوط چند پهپاد و فرار جنگنده‌های رژیم شد. با این اقدام هزینه و ریسک پیگیری مرحله دوم جنگ علیه مقاومت بالاتر رفت و تل‌آویو ناچار شد روی به مرحله سوم آورد. با کاهش امکان پرواز و عملیات‌های متعدد، صهیونیست‌ها تصمیم گرفته‌اند در مرحله سوم بر کیفیت عملیات‌های معدود قابل انجام بیفزایند. ترور فرمانده شاخصی مانند حاج ابوطالب و تهدید به ترور شیخ صفی‌الدین رئیس اجرایی مقاومت لبنان در این قالب قابل تحلیل است.

چرا برشدت آتش مقاومت لبنان افزوده شده؟

مقاومت لبنان به‌دنبال ورود قاعده‌مند به درگیری‌هاست. آتش‌افروزی‌های رژیم علیه لبنان بهانه ورود جدی‌تر مقاومت به درگیری‌ها را در اختیار این گروه قرار می‌دهد.

با توجه به حرکت منفعلانه رژیم به‌سمت ترورهای کیفی به‌دلیل ناتوانی عملیاتی در میدان، مقاومت می‌تواند به‌راحتی سیاست گسترش قاعده‌مند درگیری‌ها را به اجرا درآورد. در همین راستا بود که پس از ترور حاج ابوطالب و حمله به منطقه‌ای مسکونی در جنوب لبنان، مقاومت به‌طور همزمان به ۱۶ پایگاه رژیم حمله کرده و ضربات خود را به نواحی عمیق‌تر در شمال فلسطین مانند نهاریا و حیفا گسترش داد. از سوی دیگر افزایش آتش در جبهه شمال امروز یک نیاز است. در شرایط کنونی قدرت آتش مقاومت لبنان جایگزین قدرت آتش مقاومت در غزه شده است.

در غزه آتش مقاومت در سه هدف متمرکز بود. در هدف اول این آتش برای غیرقابل زندگی کردن شهرک‌های مجاور نوار غزه به کار می‌رفت. ابزار این اعمال آتش راکت‌ها بودند. در هدف دوم مقاومت غزه به‌دنبال برهم زدن محیط داخلی سرزمین‌های اشغالی بود. از این رو گاهی راکت‌ها راهی تل‌آویو، قدس غربی و بئرالسبع می‌شدند. در هدف سوم، مقاومت تلفات‌گیری، اسیرگیری و آسیب به تجهیزات دشمن را پیگیری می‌کرد. با وجود تداوم عملیات مبارزان در غزه، پیگیری این سه هدف با دشواری روبه‌رو شده است و به همین دلیل امروز لبنان آنها را دنبال می‌کند.

مقاومت لبنان بر تعداد راکت‌های پرتاب شده و عمق پرتاب افزوده تا شهرک‌های مرزی بیشتری غیرقابل سکونت شوند. این راکت‌ها در مواردی راهی شهرهای دورتر شده تا محیط داخلی رژیم ناامن شود. همچنین با پرتاب پرتعدادتر موشک‌های ضد زره پیشرفته و پهپادهای انتحاری، تلفات‌گیری و نابودی تجهیزات در دستورکار قرار دارند. عملیات‌های منفعلانه کیفی رژیم تنها فضای عملیاتی لبنان برای پیگیری وظایف غزه را مساعدتر می‌کند.

آیا صهیونیست‌ها برای جنگ با لبنان آمادگی دارند؟

توانمندی و آمادگی برای آغاز و مدیریت جنگ با فروافتادن در جنگ متفاوت است. به همین دلیل شکل‌گیری جنگ لزوما به توانمندی طرف آغازکننده وابسته نیست و می‌تواند ناشی از بن‌بست یا تصمیم اشتباه باشد. درخصوص امکان حمله رژیم به لبنان بسیاری قائل به آتش‌افروزی صهیونیست‌ها هستند اما باید دید آیا آنها توانمندی لازم را در اختیار دارند؟! در این بخش تلاش شده ظرفیت‌های رژیم و متحدانش برای گسترش جنگ به لبنان مورد ارزیابی قرار گیرند.

۱ وضعیت حامیان

قدرت‌های اصلی غرب درطول وقایع جنگ طوفان الاقصی در چند نوبت به شکل نظامی در حمایت از رژیم وارد عمل شده‌اند. این اشکال در دو نوع دفاعی و تهاجمی بوده‌اند.

به‌لحاظ جغرافیایی این متحدان در دریای مدیترانه، دریای سرخ و همچنین در خاک یا آسمان عراق، سوریه و لبنان دست به عملیات زده‌اند. در دریای سرخ تمام شناورهای غربی حاضر در منطقه که توانمندی دفاع هوایی قابل توجهی داشتند، دربرابر پرتابه‌های یمنی که راهی سرزمین‌های اشغالی بوده یا علیه شناورهای رژیم شلیک شده بودند، وارد عمل شدند. گستردگی عملیات یمنی‌ها غرب را به افزایش تعداد شناورها و ساماندهی پیشرفته‌تری برای مقابله مجبور کرد. با توجه به تفاوت نظرها میان محور آنگلوساکسونی و اروپایی از مدت‌ها قبل، دربرابر یمن نیز آنها در دو چهارچوب متفاوت وارد درگیری شده‌اند. آینده دو ائتلاف دریایی نیز متفاوت بود. محور آنگلوساکسونی به رهبری آمریکا و انگلیس فراتر از عملیات دریایی پس از مدتی حمله به خاک یمن را نیز آغاز کرد. در عملیات‌های واکنش سریع این محور، سکوهای پرتاب مورد حمله قرار می‌گیرند. در عملیات‌های برنامه‌ریزی‌شده نیز زنجیره و مراکز تولید و نگهداری سلاح منهدم می‌شوند. در مقابل محور اروپایی به رهبری فرانسه، آلمان و ایتالیا عملیات خود را منحصر در دریا و به‌شکل دفاعی نگه داشت. در همین ماموریت اروپایی‌ها به دلیل تجهیزات کمتر در قیاس با محور آنگلوساکسونی دچار زیان و خستگی شدند. زیان ناشی از محیط سخت عملیاتی و خستگی ناشی از حملات مداوم یمنی‌ها تعدادی از شناورهای اروپایی را به عقب‌نشینی واداشت. از این رو درحال حاضر چه در دریا و چه در حمله به خاک یمن تنها محور آنگلوساکسونی دربرابر یمنی‌ها باقی مانده است.

صحنه دیگری از ورود در دفاع از رژیم به عملیات وعده صادق مربوط است که کشورهای آمریکا، انگلیس و فرانسه تلاش کرده‌اند با رهگیری پرتابه‌های ایران به صهیونیست‌ها کمک کنند. آمریکا با سامانه‌های پدافندی زمین پایه خود دست به رهگیری موشک‌های بالستیک ایران زد و جنگنده‌هایش درکنار هواگردهای انگلیسی و فرانسوی تلاش کردند موشک‌های کروز و پهپادهای انتحاری ایران را رهگیری کنند. عرصه دیگر عراق و سوریه است که تنها آمریکا در آن حضور نظامی عمده دارد. در این بخش مقاومت عراق نزدیک به ۲۰۰ عملیات علیه پایگاه‌های آمریکا انجام داد که درنهایت به آتش‌بسی سه‌ماهه میان واشنگتن و این گروه‌ها منجر شد. با وجود آغاز زدوخوردها میان طرفین به‌دنبال نقض عهد آمریکا و اتمام آتش‌بس اما درگیری این دو با دور نخست متفاوت و کوچک‌تر است. مقاومت عراق حملات خود را از نیروهای آمریکایی در عراق و سوریه به سمت حملات علیه صهیونیست‌ها تغییر داده و آتشش متمرکز بر سرزمین‌های اشغالی است.

تداوم آتش مقاومت عراق علیه صهیونیست‌ها آن هم با به کارگیری تسلیحات پیشرفته‌ای مانند موشک‌های کروز و سکوت آمریکا نشان می‌دهد واشنگتن در مقطع کنونی حاضر نیست برای دفاع از زیرساخت‌های رژیم، زیرساخت‌ها و نیروهای خود در عراق و سوریه را در معرض خطر قرار دهد.

به شکل کلان التهابات شرق اروپا و شرق آسیا باعث گرفتاری آمریکا شده و درگیری شرق اروپا نیز قدرت‌های این قاره را به خود مشغول کرده است. در منطقه نیز آمریکایی‌ها در دریای سرخ با جنگ روبه‌رو بوده و هرگونه تحرک غیرمتعارفی از سوی آنان می‌تواند عراق را بر سر آنها خراب کند. از میان اروپایی‌ها تنها انگلیس و فرانسه توانمندی‌های نظامی قابل توجهی دارند که آنها نیز برای درگیری سنگین در منطقه کافی نیستند. در وضعیت گرفتاری‌های جهانی و منطقه‌ای متحدان رژیم، آنها قادر نخواهند بود طی جنگ حمایت قابل توجهی از رژیم به عمل آورند. حمله به خطوط تدارکاتی لبنان در عراق و سوریه توسط آمریکا به معنای آغاز حملات علیه واشنگتن در این دو کشور است. نیروی دریایی غرب در دریای سرخ مستقر است و با همین استعداد در برابر یمن ناکام بوده است. اگر غرب در سایه جنگ لبنان مجبور شود ناوگانی را در دریای مدیترانه مستقر کند، با کاهش توان نظامی‌اش در دریای سرخ این منطقه را بیش از پیش از دست خواهد داد. گرفتاری و معادله تحمیل شده به حامیان رژیم نشان می‌دهد صهیونیست‌ها طی جنگ باید تنها بر داشته‌های خود تکیه کنند.

۲ قدرت آتش رژیم

قدرت آتش رژیم علیه مقاومت بر دو پایه قدرت هوایی و زمینی است. نیروی دریایی رژیم به دلیل موقعیت جغرافیایی طرفین به ناوگان بزرگی دسترسی نداشته و امکان عملیات‌های دوربرد را ندارد. به‌طور اساسی جنگ میان محور مقاومت و رژیم دریایی نیست. نیروی دریایی رژیم در اوج مشارکت‌ها در نبرد علیه مقاومت به گلوله‌باران غزه یا رهگیری پرتابه‌های یمن در دریای سرخ می‌پردازد. بر همین اساس نیروی زمینی و هوایی رژیم شاکله قدرت آتش رژیم علیه محور مقاومت را تشکیل می‌دهند. با توجه به ماهیت نیروی زمینی، این نیرو در نقاط تماس موثر است اما نیروی هوایی در گستره‌ای فراگیرتر شامل خطوط تماس و عقبه دارای قدرت آتش است. جغرافیای گسترده مقاومت اما هرد و ابزار زمینی و هوایی رژیم را دچار مشکل کرده است. به لحاظ زمینی رژیم تنها با غزه، لبنان و بخش کوچکی از سوریه هم‌مرز است اما با عراق، یمن و ایران مرزی ندارد. فراتر از نیروی زمینی که محدود به نقاط تماس است، نیروی هوایی رژیم نیز با وجود ظرفیت‌هایش برای حمله به عمق در مقابل محور مقاومت محدودیت‌های بزرگی دارد. یمن ۱۸۰۰ کیلومتر و ایران ۱۱۰۰ کیلومتر با سرزمین‌های اشغالی فاصله دارند. دسترسی به این دو کشور برای عملیات نیازمند برد عملیاتی بالایی است. از سوی دیگر جنگنده‌هایی که علیه ایران و یمن قابلیت استفاده دارند، در بردهای بلند به دلیل حمل سوخت زیاد، قادر به حمل مقدار قابل توجهی از مهمات نخواهند بود. از سوی دیگر عملیات علیه ایران به دلیل عوارض جغرافیایی و واقع شدن تاسیسات در عمق کشور، نیازمند تسلیحات دورایستا است. عملیات علیه یمن نیز به دلیل عوارض جغرافیایی وضعیت مشابهی دارد. به کارگیری تسلیحات دورایستا، حجم مواد منفجره به کار رفته در عملیات را کاهش می‌دهد زیرا باید بخشی از این سلاح‌ها مانند موشک‌های کروز هواپرتاب حاوی سوخت لازم برای طی کردن مسیر باشند. به همین دلیل صهیونیست‌ها علی‌رغم حملات سنگینی که از خاک ایران و یمن علیه آنها انجام شده، از پاسخ مشابه ناتوان بوده‌اند.

توانمندی‌های رژیم اما به شکل جزئی‌تری نیز مورد آسیب قرار گرفته‌اند. در نوار غزه شبکه تونل‌ها نه‌تنها نیروی زمینی و هوایی را تا حد زیادی ناکارآمد ساخته بلکه آسیب‌هایی را نیز متوجه آنان ساخته است. طی جنگ نیمی از تانک‌های عملیاتی رژیم مورد هدف قرار گرفته که منجر به بروز آسیب‌های جدی در آنها شده است. نیروهای مقاومت با پنهان شدن در تونل‌ها و آوارها به‌طور ناگهانی علیه ستون‌های زرهی رژیم عملیات کرده و به سرعت از دید خارج می‌شوند. همزمان تلفات انسانی و خستگی ناشی از عملیات‌های طولانی تتمه انرژی یگان‌های زمینی را بر باد داده است. علاوه‌بر نیروی زمینی، نیروی هوایی نیز در جنگ غزه دچار آسیب شده؛ هرچند این آسیب به مهمات منحصر می‌شود. به دلیل مصرف بالای بمب و موشک در غزه، ذخایر مهمات رژیم تحت فشار قرار گرفته‌اند.

صهیونیست‌ها به دلیل وجود شبکه تونل‌ها مجبور به استفاده از بمب‌های قوی در تعداد بالا برای نابودی آنها هستند. از سوی دیگر با بمباران و پاکسازی هر منطقه، مبارزان مقاومت بار دیگر با استفاده از تونل‌ها به منطقه بازگشته و در مقابل صهیونیست‌ها صف‌آرایی می‌کنند. این پدیده نیروی هوایی رژیم را مجبور کرده یک منطقه را بارها بمباران کند. از سوی دیگر شارژ ذخایر مهمات رژیم آسان نیست. کارخانه‌های تولیدی آماده پاسخگویی به نیازها در شرایط جنگی که مستلزم نرخ بالای تولید است، نیستند. همچنین در صورت شارژ مجدد، رژیم به دلیل محدودیت در ذخیره مهمات به دلیل شرایط سرزمینی در طول یک جنگ شدید به‌ویژه با لبنان نیازمند جریان مداوم مهمات باقی خواهد ماند. مشخص است در جنگ با لبنان با هدف‌گیری بنادر کشتی‌ها و فرودگاه‌ها امکان تدارکات‌رسانی همانند گذشته وجود نخواهد داشت. در شرایطی که قدرت آتش رژیم کاهش یافته، گشودن دریچه جنگ به سمت لبنان که می‌تواند دیگر جبهه‌ها را نیز فعال‌تر کند، یک خودکشی برای تل‌آویو است.

شنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۶۲
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY